

در عهد عتیق، اشاره صریحی به فراگیر بودن گناه آدم وجود ندارد. در مقابل، بر این نکته تأکید شده است که گناه پدر هرگز بر دوش پسر نخواهد بود؛ پدر نیز متحمل گناه فرزند خویش نخواهد گردید (حزقیال، ۲:۱۸). همچنین در کتاب مقدس، بر بخشایش گناهان از سوی خداوند تأکید شده و انسان‌ها به توبه فراخوانده شده‌اند (همان، ۲۱-۳۰:۲۱). از نگاه عهد قدیم، گناه آدم تنها بر دوش وی خواهد بود. گذشته از این، راه توبه نیز همواره به روی انسان‌ها باز است. این دلایل سبب شده است که یهودیان، آموزه گناه اصلی را اعتقادی غیر صحیح و مردود بشمارند. اعتقاد به انتقال گناه آدم به نسل وی، هیچ جایگاه الهیاتی در میان یهودیان ندارد (The New Encyclopædia Britannica, 2010, p. 850).

گذشته از عهد قدیم، در انجیل‌ها نیز اثری از تعلیم این آموزه وجود ندارد. تنها به طور مبهم، اشاراتی به انحطاط انسان و فراگیر شدن گناه در سراسر عالم اشاراتی وجود دارد، اما بیش از این در سخنان مسیح، مطلبی در این خصوص نمی‌توان یافت. ریشه‌های کتاب مقدسی این آموزه را تنها در رسالات پولس می‌توان یافت. او در رسالات خویش، همواره بر این نکته تأکید می‌کند که گناه آدم، بر عهده تمام انسان‌هاست و تمام انسان‌ها به دلیل گناه آدم، محکوم به قصاص هستند (رومیان، ۵: ۲۱-۱۲؛ اول قرنتیان، ۱۵:۲۲).

در شورای ترنت نیز بر این نکته تأکید شده است که اعتقاد به گناه اصلی، ریشه در تعالیم پولس دارد. در مصوبات این شورا چنین آمده است: «اگر کسی ادعا کند که گناه آدم فقط به خودش صدمه رسانده است و به فرزندانش آسیبی نمی‌رساند، چنین کسی ملعون است چون با این سخنان پولس، همچنان‌که به وساطت یک آدم گناه داخل جهان شد و به گناه، موت و به این‌گونه موت بر همه مردم طاری شد، ناسازگار است» (برانتل، ۱۳۸۴، ص ۴۸).

به هر حال، امروزه بیشتر فرقه‌های مسیحی در خصوص فراگیر بودن گناه آدم و انتقال این گناه به تمام نسل وی، معترفند و در این زمینه اتفاق نظر دارند. از نگاه آنان تمامی افراد، اعم از نیک و یا بد و حتی پیامبران الهی نیز در گناه اصلی شریک هستند. گذشته از این، تمامی کودکان نیز از بدو تولد گناهکار به دنیا می‌آیند. صحت این مطلب را در آموزه‌های پولس می‌توان دریافت (رومیان، ۵: ۱۲-۲۱). حال سؤال این است که مفهوم «گناه نخستین» که مورد اعتقاد مسیحیان است، چیست؟ تبیین و تحلیل این موضوع در متن تحقیق مورد بررسی و دقت قرار گرفته است.

نقد و بررسی نظریه گناه ازلی در مسیحیت

بهروز افشار / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۸ - پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۸

Afshar.1347@yahoo.com

چکیده

مسئله گناه اولیه پس از پولس رسول، نخستین بار به وسیله قدیس آگوستین مورد بحث و بررسی کلامی قرار گرفت. به نظر او، انسان به دلیل گناه اولیه آدم و حوا گناهکار است و تنها لطف و عنایت الهی است که انسان را به سوی خیر هدایت می‌کند. این مقاله با روش نظری و مطالعه تورات و انجیل درصدد تبیین دقیق این نظریه و بررسی آن با توجه به دیدگاه‌های برخی متکلمان و فیلسوفان است. این تحقیق نشان می‌دهد با اینکه در عهد قدیم و جدید، اثری از تعلیم آموزه گناه نخستین وجود ندارد، با این حال امروزه، بسیاری از فرقه‌های مسیحی در خصوص فراگیر بودن گناه آدم اتفاق نظر دارند. از نگاه آنان، نه تنها پیامبران الهی در گناه اصلی شریک هستند، بلکه تمامی کودکان نیز از بدو تولد گناهکار به دنیا می‌آیند. پولس رسول و دیگران از نظریه‌پردازان آن هستند. درحالی‌که علامه طباطبائی و دیگران از منتقدان جدی این آموزه می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: گناه نخستین، کتاب مقدس، قرآن کریم، مسیحیت.

نظریات

پولس رسول

پولس رسول، کتاب مقدس عبری را به عنوان پیش‌بینی‌های کامل از اموری تعبیر می‌کند که تنها در زندگی عیسی تحقق می‌یابد. از این رو تقابل شدید بلاغی او از آدم و مسیح این‌گونه آغاز می‌شود: «پس، همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، از آنجاکه همه گناه کردند» (رومیان، ۱۲: ۵). نتیجه می‌گیرد «زیرا همان‌گونه که به واسطه نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به واسطه اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید» (رومیان، ۱۹: ۵).

تقابل‌های دقیقاً موازی در بخش دوم این آیات، حاکی از این است که همه در نتیجه نافرمانی آدم گناهکار هستند.

آگوستین

آگوستین با صراحت بر این نظر پافشاری می‌کند. او تأکید می‌کند: «هنگامی که اولین زوج بر مبنای داوری خداوند مجازات شدند، تمامی نژاد بشر، که به واسطه اولین زن به اعقاب آدم بدل گشتند، در اولین انسان حاضر بود» (Augustin, 1958, p 27). او معتقد است: تمامی انسان‌ها در آدم حاضر بودند، به این دلیل که ذات انسان‌ها در نقطه آدم وجود داشت تا آنجا که می‌گوید: «از آنجاکه این ذات به واسطه گناه، آلوده شده و محکوم به مرگ گشته است و عادلانه، محکوم شمرده شد، هیچ انسانی در غیر از شرایط دیگر تولد نیافت» (همان، ص ۲۷۶).

دیدگاه آگوستین درباره گناه اولیه، بیش از هزار سال توسط اکثر متفکران مسیحی غرب پذیرفته شد. مسیحیان غالباً آئین مقدس غسل تعمید را که آئین طهارت است به عنوان آیینی برای پالایش روح از ننگ گناه نخستین توصیف می‌کنند (Edwards, 1758, p. 39). آموزه آگوستین در مورد گناه اولیه، در آثار متألهان قرون وسطا نظیر قدیس آنسلم به تفصیل بسط یافته است.

آنسلم

به اعتقاد او، هر انسانی یک ترکیب مابعدالطبیعی است که هم ذات را دربر می‌گیرد که او را شبیه دیگر انسان‌ها می‌سازد و هم اصل تفرد، که او را فردی خاص و متمایز از دیگران می‌سازد. گناه اولیه، از همان آغاز وجود انسانی به عنوان یک شخص با ماهیت فطری انسان عجین شده است. بنابراین، گناه

اولیه، فطری و اجتناب‌ناپذیر است. این متضمن اراده‌ای است که فاقد جهت‌گیری مناسب است؛ چراکه تابع خواست و اراده خداوند نیست (Anselm, 1969, p 202).

آنسلم در توصیف فرایندی که به موجب آن، گناه و خطا از آدم و حوا به اولادشان به‌عنوان یک اصل دوگانه علی که صرفاً زیستی نیست، انتقال یافت، رویکردی مبتکرانه‌ای بدین مضمون دارد، «چون آنچه شخصی است در اختیار طبیعت گذارده می‌شود، بنابراین آنچه فطری است به فرد انتقال می‌یابد» (Ibid). بر اساس این اصل، گناهی که آدم و حوا به هنگام خوردن شجره ممنوعه مرتکب شدند موجب شد که ماهیت انسان گناهکار شود. بنابر اصل فطرت، انسان گناهکار موجب شد که فرزندانش از همان لحظه‌ای که صاحب آن می‌شوند؛ گناهکار و خطاکار باشند. او از نظریه آگوستین نتیجه می‌گیرد که کودکانی را که بدون غسل تعمید از دنیا می‌روند، قبل از ارتکاب هرگونه گناه، خداوند آنها را از قلمرو ملکوت آسمان محروم می‌کند (Ibid, p. 208).

منتقدان آگوستین و آنسلم استدلال کرده‌اند که گناه اخلاقی نمی‌تواند به وسیله علل زیستی یا انواع مکانیسم‌های علی از یک فرد به دیگری منتقل شود (Edwards, 1758, p. 39). در صورت اثبات این مطلب، نظریه آگوستین، نیاز به بازنگری دارد.

جان کالوین

او، گناه نخستین را سبب تباه‌شدن موهبت‌های طبیعی و فوق‌طبیعی می‌داند. از نظر او، موهبت‌های طبیعی، سلامت ذهن، صافی قلب، عقل و اراده هستند که پس از گناه ضعیف و ناتوان شده‌اند. از این رو، هرچند ما بخشی از درک و تشخیص را همراه اراده حفظ کرده‌ایم، ولی آنها سالم و کامل نیستند. عقل کاملاً از بین نرفته، اما به اندازه‌ای ناتوان گردیده است که جز زشتی و تباهی نمی‌شناسد. اراده نیز در بند امیال فاسد و غیرمعقول گرفتار آمده است، به گونه‌ای که نمی‌تواند مشتاق امور خیر و نیک باشد. به اعتقاد او، گناه، انسان را از موهبت‌های فوق‌طبیعی کاملاً محروم ساخت. درحالی‌که، این دسته از موهبت‌ها، یعنی ایمان و صداقت، برای نیل به زندگی آسمانی و حیات جاودانی بایستگی و ضرورت دارند (جی لسللی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶-۱۰۵).

وی در بیانی دیگر، به صراحت می‌نویسد:

گاهی که با آن زاده شده‌ایم بر ما سه اثر بر جای می‌گذارد: ۱. روح ما را آلوده می‌سازد، ما تمایلی فطری به گریز از خداوند داریم و می‌کوشیم تا خودمان را به شیوه‌های خلاف عقل و قانون الهی ارضاء و اقتناع کنیم. ۲. ما اسیر شیطان زاده شده‌ایم؛ یعنی علاوه بر آنکه خودمان تمایلی فطری به کردار و پندار

ناشایست داریم، شیطان هم می‌تواند قویاً در ما نفوذ کند. ۳. گناه ما درخور کیفر است (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۴۶۹).

به نظر او، ابتلای به گناه، روی گرداندن از خداوند است. روی گردانی از خداوند، اهانتی عمیق به مقام قدسی خداوند است، و تنها حکم درخور آن، کیفر ابدی است.

آرمینیوس

ایشان حالت انسان را در پیش و پس از سقوط این‌گونه توصیف می‌کند:

انسان در وضع ابتدایی وقتی از دست‌های خالق خویش درآمد، آنچنان از دانش، پاکی و قدرت برخوردار بود که طبق حکمی که یافته بود، می‌توانست خوبی حقیقت را بداند، تشخیص دهد، ملاحظه کند، اراده کند و انجام دهد. با وجود این، بدون یاری فیض خدا، هیچ‌یک از این اعمال را نمی‌توانست به جا آورد. اما انسان در حالت سقوط کرده و منحط، نه قادر است ببیندیشد و اراده کند و نه آنچه را که واقعاً خوب است، انجام دهد. بنابراین، لازم است نخست، تولد تازه یافته و در فکر، احساسات و اراده و تمام توانایی‌های خویش به‌وسیله خدا در مسیح توسط روح‌القدس احیا شود تا بتواند آنچه را که واقعاً خوب است، درک کند، تشخیص دهد، ملاحظه نماید و اراده کند و انجام دهد (هورن، ۱۳۶۱، ص ۱۱ و ۱۷).

با توجه به نظریاتی که گذشت، این سؤال پیش می‌آید که چگونه ممکن است خدای عادل، گناه آدم و پیامدهای آن را به نوع بشر، که در آن هیچ نقشی نداشته، تحمیل کند؟ از سوی مسیحیان، پاسخ‌هایی به شرح ذیل داده شده است:

۱. «آدم نماینده همه انسان‌هاست. به همین دلیل، گناه او به حساب تمام انسان‌ها گذارده می‌شود» (تیسین، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱). چارلز هورن در این‌باره می‌نویسد: «گناه آدم بنابر واقعیت همبستگی نژاد انسان و نیز بر طبق اصل نمایندگی، بر تمام مردم انتقال یافته است» (رومیان، ۵:۱۲).

۲. انسان بیمار است و بر اثر خطای آدم ذاتاً از عدالت اولیه محروم گشته و بدون کمک خدا نمی‌تواند عادل شود. بنابراین، به‌منظور رعایت عدالت، خداوند، قدرت مخصوص روح‌القدس را به او عطا می‌کند تا تأثیر فساد ارثی را از بین ببرد و اطاعت از خدا را در صورتی که با روح‌القدس همکاری نماید، امکان‌پذیر سازد. این کاری است که مردم می‌توانند انجام دهند (تیسین، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲).

این سخن بدین معناست که تمایل شریرانه در انسان را می‌توان گناه خواند، ولی مستلزم خطا یا مستحق مجازات نیست. فقط زمانی که انسان عالمانه و عامدانه تسلیم نفس اماره شود، در نظر خداوند معصیت است.

بحث و بررسی

قرآن کریم به روشنی در آیات: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى» (طه: ۱۲۲) و نیز «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۳۷)، به این مطلب اشاره می‌کند.

عقل انسان نیز رویکرد قرآن را تأیید می‌کند؛ زیرا یکی از شئون مولا آن است که برای پابرجا ماندن موضوع تکلیف و ضمانت اجرا داشتن آن، در برابر امتثال امر و نهی خود و یا تمرد از آن، ثواب و عقابی قرار دهد. همچنین از شئون مولویت، بسط دادن عقاب و ثواب به تمام افراد مجرم و مطیع است. همچنین از شئون آن، آزاد بودن شخص مولا در دائره مولویت و تصرف آن به هر نحوی که می‌خواهد، می‌باشد؛ یعنی مولا به دلیل آزاد بودن در دائره تصرفاتش می‌تواند با عفو و آمرزش خود، از خطای گناهکاران چشم‌پوشی نماید؛ زیرا عفو و آمرزش نیز مانند عقاب و مؤاخذه، یک نوع تصرف و حکومتی است که برای شخص مولا محرز است. از سوی دیگر، نیکویی عفو و آمرزش و صدور آن از موالی و صاحبان قدرت، از مطالبی است که فی‌الجمله جای هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست و خردمندان آن را به کار می‌گیرند (همان، ص ۳۹۵).

علامه طباطبائی، یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان مسلمان، در رد این سخن می‌گوید: «این گفته مسیحیان که آدم گناه کرد و گناه لازمه او شد، سخنی ناصواب است؛ زیرا خداوند، آدم ﷺ را پس از خوردن از آن درخت و بیرون شدن از بهشت، برگزید و نظر رحمت به او دوخت» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۹۴).

بنابر نظر علامه طباطبائی، این سخن که «هر خطایی که از انسان صادر می‌شود، لازم لاینفک او است»، توجیه صحیحی ندارد و با فرض ملازمه داشتن گناه با انسان، برای عفو و آمرزش، موضوعی باقی نمی‌ماند. درحالی‌که قرآن کریم به موضوع عفو و مغفرت پرداخته و کتاب مقدس نیز درباره آن ساکت نیست (همان، ج ۳، ص ۳۹۵-۳۹۴). بنابراین، عقیده مسیحیت درباره گناه آدم و آثار آن، عقیده‌ای ناصواب و بدون پایه است و موضوع عفو و آمرزش الهی را برای قرون متمادی و نسبت به کثیری از انسان‌ها، انکار می‌کند.

قرآن کریم این ادعای مسیحیت را که یک انسان خطایی مرتکب شده و خطای وی، خطای تمامی ذریه او و اثر سوء آن، گریبان همه اولاد او را تا قیامت بگیرد، با آیات «الْأَلْ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (نجم: ۳۸) و «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) نمی‌پذیرد.

پلاگیوس از متکلمان معاصر آگوستین، معتقد است: «انسان در اعمال خود و در پیروی از احکام شریعت آزاد و مختار است و می‌گفت که هر کس مسئول کارهای خویش است» (مک گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۷۶).

وی به شدت نظر آگوستین را محکوم نموده و آن را نوعی جبرگرایی دانست و بر خلاف معاصرانش، معتقد بود: هر انسانی مسئول اعمال خویش است. درست به همین دلیل، در کتاب مقدس، افراد زیادی به عنوان انسان‌های مقدس معرفی شده‌اند؛ افرادی که با لطف خداوند، زندگی به دور از گناه را تجربه نموده‌اند (مولند، ۱۳۷۵، ص ۵۱).

با فرا رسیدن عصر روشنگری، این عقیده دوباره از سوی برخی متفکران مسیحی رد گردید. ژان ژاک روسو و ولتر، ضمن رد این آموزه، آن را موجب بدبینی انسان نسبت به توانایی‌هایش می‌دانستند. از نگاه آنان، اعتقاد به گناه اولیه، مانع رشد و توسعه اجتماعی و مروج هرزگی و بی‌بند و باری است (همان).

ابلارد را می‌توان برجسته‌ترین فردی دانست که با نظریاتش از نظریه قرون وسطا فاصله گرفت. ابلارد می‌گفت:

نزاع بین حس و عقل ویژگی انسان است که از جانب خدا به وی اعطا شده است. اگر بگوییم همه به همراه آدم مرتکب گناه شده‌ایم، گناه را به معنا درستش به کار نبرده‌ایم. وی به نظریه مدرسی در شورای ترنت به آموزه رسمی کلیسا معترض شد و گفت: بنابر حکم شورای ترنت، که هبوط باعث فقدان عصمت ذاتی، فساد و آلودگی بدن و روح گشته و ما را اسیر کرده و مورد خشم خدا قرار داده است، نظریه درستی نیست (کالین، ۱۳۷۵، ص ۹۸).

در قرن هفدهم جرمی تیلور در نوشته‌ای تحت عنوان «دکترین و عمل توبه» شدیداً به نظریه گناه ذاتی اعتراض کرد و گفت: «گناه آدم ما را وارث لعنت نساخت و ذاتاً و اساساً، بد و شرارت نکرد» (همان، ص ۱۰۲). او مخالف این نظر بود که کودکان، بدون غسل تعمید، مورد رحمت خدا نبوده و ملعون می‌باشند؛ برای اینکه با رحمانیت خداوند ناسازگار است (همان).

جان لاک در کتاب *تفسیر و یادداشت‌ها در باب رسائل قدیس پولس*، پس از نقل این فقره «همان‌طور که به‌واسطه عمل یک انسان، یعنی آدم پدر همه ما، گناه آلوده به عالم وارد شد، و مرگ، گریبانگیر او شد، و اعقاب آدم از این رهگذر فانی شدند» می‌گوید: «پولس در اینجا از کنایه بهره برده است و منظور این است که همان‌گونه که به‌خاطر نافرمانی یک نفر عده زیادی به حالت فناپذیری که حالت گناهکاران است، محکوم می‌شوند، همین‌طور با اطاعت یک فرد، تعداد زیادی پرهیزگار خواهند شد و دوباره به زندگی دنیا برمی‌گردند چنان‌که گویی اصلاً گناهکار نبوده‌اند (Locke, 1987, p. 523).

لاک پس از جان‌نشین کردن لفظ «فانی شده» به‌جای «گناهکار» در انتهای آیه، مانع از اخذ این دو نتیجه‌گیری و استنباط می‌شود که گناه، موروثی است و اینکه مرگ فرزندان آدم، عقوبتی برای گناه است.

کانت همچنین در کتاب *دین در محدوده عقل*، آموزه ذاتی بودن گناه موروثی و خطای اولیه را مردود می‌شمارد (Kant, 1793, p. 35).

بنابراین، از نظر کانت شر فطری و بنیادی در سرشت انسان صرفاً به این معناست که تا آنجا که می‌توانیم بگوییم، همه و هر انسانی به‌وسیله عمل آزادی، ناشی از اختیار نفس‌الامری تمایلی به لحاظ اخلاقی شر برای انجام عمل شر برای خود آورده است. این تمایل، به هیچ‌وجه بطور علی از اجداد دورمان به ما منتقل نشده است. بخصوص، این تمایل بخشی از استعدادی که از طریق عمل زناشویی به ما می‌رسد، نیست. همچنین چیزی نیست که خداوند آن را به ما نسبت داده باشد، بلکه چون نتیجه اعمال آزادی ناشی از اختیار نفس‌الامری است، ما به لحاظ اخلاقی مسئول و بنابراین، برای ارتکاب آن علیه خودمان گناهکار هستیم (Ibid, p. 38).

کی‌یرگارد در کتاب *مفهوم اضطراب*، موضوع جزمی گناه ارثی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که چیزی به‌عنوان خطا یا گناه موروثی وجود ندارد. او همچنین تأکید می‌کند که هر انسانی در ابتدا بی‌گناه است (Kierkegaard, 1844, p. 41). وی می‌نویسد: «یک شخص می‌تواند با جدیت زیادی بگوید که در مصیبت و سختی متولد شده و مادرش او را در گناه آبتن شده، اما تنها در صورتی می‌تواند درباره این موضوع اندوهگین باشد که خود، گناه را به عالم آورده و این مصیبت را بر سر خود آورده باشد» (Ibid). بنابراین ما تنها آن زمان گناهکاریم که گناهی فردی را مرتکب شویم.

فیلسوفان مسیحی نظیر ریچارد سوئین برن نیز بر نقادی‌های آموزه آگوستین افزوده‌اند (Swinburne, 1989, p. 112). او تصدیق می‌کند که آمادگی برای گناه در انسان‌ها ذاتی است، و از امیال خودخواهانه نیرومندی ناشی می‌شود که بخشی از میراث تکاملی ما هستند و مانند کانت و کی‌یرگارد با دیدگاهی اختیارگرا می‌اندیشد (Ibid, p. 123). او اضافه می‌کند، از آنجاکه هیچ شخص زنده‌ای امروزه نمی‌تواند ملزم به منع انسان‌ها از ارتکاب به گناه باشد، بنابراین، ما نمی‌توانیم به‌خاطر گناهان نخستین، آنها گناهکار باشیم (Ibid, p. 124).

سوئین برن پشتوانه موجود در متون مقدس را در باب این نظریه، مورد ملاحظه قرار می‌دهد: «پسر، بار گناه پدر را نخواهد کشید و پدر بار گناه پسر را نخواهد کشید. صداقت صدیق بر او خواهد بود و شرارت شریر هم بر او خواهد بود» (حزقیال، ۸:۲۰).

از مجموع آنچه گذشت، نتایج ذیل به دست می آید:

۱. گذشته از عهد قدیم، در سخنان مسیح ﷺ و در انجیل‌ها نیز اثری از آموزه گناه نخستین وجود ندارد. تنها به گونه مبهم اشاراتی به انحطاط انسان و فراگیر شدن گناه در سراسر عالم وجود دارد. بیش از این، مطلبی در این خصوص نمی توان یافت. ریشه‌های این آموزه را قبل از هر چیز تنها در رسالات پولس می توان یافت.
۲. امروزه تمام فرقه‌های مسیحی در خصوص فراگیر بودن گناه آدم و انتقال این گناه به تمام نسل وی، معترفند و در این زمینه اتفاق نظر دارند. از نگاه آنان، تمامی افراد، چه نیک و چه بد و حتی پیامبران الهی نیز در گناه اصلی شریک هستند. گذشته از این، تمامی کودکان نیز از بدو تولد گناهکار به دنیا می آیند.
۳. پولس، آگوستین، آنسلم، متکلم مشهور مسیحی، جان کالوین و آرمینیوس از صاحب نظران و مروجان دکترین گناه ازلی هستند.
۴. علامه طباطبائی، جان لاک، ابلارک، کانت و ریچارد سوئین برن از منتقدان جدی این نظریه هستند.
۵. به نظر علامه طباطبائی این سخن که گناه آدم، ذریه او را گناهکار کرد، از حقیقت به دور است؛ زیرا لازمه‌اش آن است که به طور کلی، گناه هر انسانی گناه دیگران هم شمرده شود و آثار سوء هر گناهی، گریبان افراد دیگر را که آن گناه را مرتکب نشده‌اند، بگیرد. این معنا، هم به لحاظ عقلی و هم به تصریح قرآن مردود است.
۶. لاک پس از جانشین کردن لفظ «فانی شده» به جای «گناهکار» مانع از این موضوع شده است که گناه موروثی است و اینکه مرگ فرزندان آدم عقوبتی برای گناه است.
۷. از نگاه ابلارک، نزاع بین حس و عقل و ویژگی انسان است که از جانب خدا به وی اعطا شده است. اگر بگوییم: همه به همراه آدم مرتکب گناه شده‌ایم، گناه را به معنای درستش به کار نبرده‌ایم.
۸. از نظر کانت، شر فطری و بنیادی در سرشت انسان صرفاً به این معناست که همه و هر انسانی به وسیله عمل آزادی، ناشی از اختیار نفس‌الامری تمایلی به لحاظ اخلاقی شر برای انجام عمل شر برای خود آورده است. این تمایل، به هیچ وجه به طور علی از اجداد دورمان به ما منتقل نشده است.
۹. از نظر ریچارد سوئین برن، انسان‌ها تنها به سبب اعمال به لحاظ اخلاقی شریانه خود گناهکارند. بنابراین، گناهکاری را تنها از راه ارتکاب گناهان شخصی کسب می کنند.
۱۰. سورن کی‌یرکگارد معتقد است: ما از این نظر که مستقیماً از بی گناهی به گناه جهش می کنیم، به آدم و حوا شباهت داریم و هیچ گونه ویژگی مورثی ما را در لبه پرتگاه تهدید نمی کند.

- برانتل، جرج، ۱۳۸۱، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- پترسون مایکل، و دیگران، ۱۳۷۶، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- تیسین، هنری، ۱۳۸۷، *الهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.
- جی لسلی، ۱۳۸۱، *آیین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- کالین براون، ۱۳۷۵، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاهره میکائیلیان، تهران، علمی و فرهنگی.
- کتاب‌هایی از عهد عتیق بر اساس کتاب مقدس اورشلیم*، (۱۳۸۰) ش، ترجمه پیروز سیار، تهران، نی.
- مک گراث، الیستر، ۱۳۸۵، *در آمدی بر الهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن.
- مولند، اینار، ۱۳۷۵، *جهان مسیحیت*، تهران، امیر کبیر.
- هورن، چارلز، ۱۳۶۱، *نجات‌شناسی*، ترجمه سارو خاچیکی، تهران، آفتاب عدالت.
- 16-Locke, J, 1987, *A Paraphrase and Notes on the Epistles of St. Paul* ed. A. W. Wainwright Oxford: Clarendon Press.
- Anselm, Canterbury, 1969, *Why God Became Man and the Virgin Conception and Orginal Sin* (1100), Albany: Magi Books.
- Augustine, Hippo, 1958, *City of God*, International edition, Doubleday.
- Edwards, J., 1758, *Oiginal Sin*, ed. c. a. Holbrook, London: Yale University Press.
- Kant, I, 1793, *Religion within the Limits of Reason Alone*, New York, Harper & Brothers.
- Kierkegaard, S, 1844, *the concept of Anxiety*, Princeton University Press.
- Quinn, P.L, 1992, "On demythologizing evil." In Discourse and Practice. Ed. F. Reynolds and D. Tracy, Albany: State University of New York Press.
- Swinburne, R, 1989, *Responsibility and Atonement*, Oxford, Clarendon Press.
- The New Encyclopaedia Britannica*, Propædia: Outline of Knowledge and Guide to the Britannica, 15th edition, 2010.
- The Oxford dictionary of the Christian Church*, 1997, Third ed, p.1196.